



Research Article

China's Cultural Diplomacy as a Tool to Delegitimize the United States' Buck-Passing System in East Asia

Morteza Esmaili^{1*}, Fatemeh Naghi Byranvand²

1. Assistant Professor in Political Science, Political Sciences Department, Shiraz University, Shiraz, Iran

2. MA student in International Relations, Political Sciences Department, Shiraz University, Shiraz, Iran

Article history:

Received: 09/06/2024

Accepted: 15/08/2024

Abstract

Due to the growth of China as an influential power at the regional and international levels, a kind of "threat perception" has formed around this country. In response to this perceived threat, the United States has used the strategy of "buck-passing" to curb China's power. On the other hand, China has used "cultural diplomacy" as its main tool to reduce this perception of threat and counter the American strategy. This article examines how China's cultural diplomacy works in dealing with the American buck-passing system. Based on the descriptive-explanatory approach and the theoretical framework of offensive realism, the findings of this research show that China, through cultural diplomacy— including the doctrine of peaceful emergence, peripheral diplomacy, promoting Chinese language and culture through the Confucius Institute, and creating new concepts in foreign policy— is trying to neutralize and delegitimize America's buck-passing strategy and reduce the threats directed towards itself.

Keywords: cultural diplomacy, delegitimization, buck-passing system, East Asia, threat perception.

Please cite this article as:

Esmaili, M., Naghi Byranvand, F. (2024). China's Cultural Diplomacy as a Tool to Delegitimize the United States' Buck-Passing System in East Asia. *Iranian Journal of Asian Studies*, 1(1) 277-308
<https://doi.org/10.22099/IJAS.2024.50939.1011>.

* Corresponding author:

E-mail address: esmaeili2017@shirazu.ac.ir



دیپلماسی فرهنگی چین به مثابه ابزار مشروعیت‌زدایی از نظام احاله مسئولیت ایالات متحده آمریکا در شرق آسیا مرتضی اسمعیلی^۱، فاطمه نقی بیرانوند^۲

۱. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
۲. دانشجوی کاشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

اطلاعات مقاله

چکیده

با توجه به رشد چین به عنوان یک قدرت تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، نوعی «تصور تهدید» از این کشور شکل گرفته است. ایالات متحده در پاسخ به این تصور تهدید، از استراتژی «احاله مسئولیت» استفاده کرده تا قدرت چین را مهار کند. در مقابل، چین با هدف کاهش این تصور تهدید و مقابله با استراتژی آمریکا، از «دیپلماسی فرهنگی» به عنوان ابزار اصلی خود بهره برده است. این مقاله به بررسی این پرسش می‌پردازد که چگونه دیپلماسی فرهنگی چین در مقابله با نظام احاله مسئولیت آمریکا عمل می‌کند. بر اساس رویکرد توصیفی-تبیینی و چارچوب نظری رئالیسم تهاجمی، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که چین با استفاده از دیپلماسی فرهنگی، از جمله دکرترین ظهور مسالمت‌آمیز، دیپلماسی پیرامونی، ترویج زبان و فرهنگ چینی از طریق مؤسسه کنفوسیوس و خلق مفاهیم جدید در سیاست خارجی، سعی در خنثی‌سازی و مشروعیت‌زدایی از استراتژی احاله مسئولیت آمریکا و کاهش تهدیدهای نسبت به خود دارد.

واژگان کلیدی: دیپلماسی فرهنگی، مشروعیت‌زدایی، نظام احاله مسئولیت، شرق آسیا، تصور تهدید.

استناد به این مقاله:

اسمعیلی، مرتضی و نقی بیرانوند، فاطمه (۱۴۰۳). دیپلماسی فرهنگی چین به مثابه ابزار مشروعیت‌زدایی از نظام احاله مسئولیت ایالات متحده آمریکا در شرق آسیا. *مجله ایرانی مطالعات آسیا*. ۱ (۱). ۲۷۷-۳۰۸.

* نویسنده مسئول:

E-mail address: esmaeili2017@shirazu.ac.ir

سرآغاز

رشد چین به عنوان قدرتی نوظهور و تأثیرگذار در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به واقعیتی غیرقابل انکار در عرصه نظام بین‌الملل تبدیل شده است. پس از جنگ سرد، رشد این کشور در ابعاد مختلف قدرت موجب شده است ایالات متحده آمریکا که با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خود را تنها قدرت بزرگ و هژمون جهانی می‌داند رشد چین را که تا قبل از دهه ۱۹۷۰ توانایی تأثیرگذاری بر امور بین‌المللی را نداشت تهدیدی بالقوه علیه هژمونی جهانی خود تلقی کند (درج و بصیری، ۱۴۰۰: ۱-۲).

دولت چین با هدف از بین بردن تصور تهدید شکل گرفته نسبت به خود در منطقه شرق آسیا و همچنین مهار رویکرد احاله مسئولیت ایالات متحده آمریکا در مقابل خود با در نظر داشتن اهمیت و تأثیر مشارکت راهبردی به عنوان وجهه‌ای جدید از همگرایی که از دهه ۱۹۹۰ در بین کشورهای شرق آسیا شکل گرفته است، در راستای رسیدن به این اهداف در حال تلاش است. دولت چین در سال ۱۹۹۳ نخستین ابعاد مشارکت راهبردی خود را با دولت‌های دیگر آغاز کرد اگرچه در ابتدا مشارکت راهبردی و روابط چین فقط با قدرت‌های بزرگ بود اما با در نظر داشتن رقبای منطقه‌ای و اتحادهای گسترده این رقبا با قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و تلاش‌هایی که از سوی ایالات متحده آمریکا در راستای مهار چین صورت می‌گرفت این کشور در زمینه مقابله و خنثی کردن استراتژی ایالات متحده آمریکا که آن را در چارچوب احاله مسئولیت دنبال می‌کند درصدد برآمده است تا از طریق روابط گسترده با کشورهای شرق آسیا و در چارچوب «دیپلماسی فرهنگی»^۱ تصور تهدید شکل گرفته نسبت به خود را از بین ببرد (غفارزاده، امیری و شعبان زاده، ۱۴۰۱: ۲؛ Bozan and Rosemary, 2004: 37,54-55,71-72).

چین در راستای مقابله با استراتژی احاله مسئولیت ایالات متحده آمریکا و رفع موج ابهام و تهدیدی که نسبت به قدرت و عملکرد خود در میان کشورهای منطقه احساس می‌کند بر آن است تا از طریق دیپلماسی فرهنگی خود را کشوری با وجهه مسئول و قابل اعتماد در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی بدون استفاده از قدرت سنتی مطرح کند. تلاش‌های چین در ابعاد

گسترده همگی در چارچوب دیپلماسی فرهنگی چین در راستای مقابله با رویکرد احاله مسئولیت و از بین بردن تصور تهدید به وجود آمده نسبت به خود انجام شده است (نریمانی، اخوان کاظمی و صادقی، ۱۳۹۷: ۳۷-۲۵؛ Lin, 2018: 2-3). با نظر به عملکرد چین در حوزه دیپلماسی فرهنگی در راستای مقابله با رویکرد «احاله مسئولیت» ایالات متحده آمریکا و از بین بردن تصور تهدید شکل گرفته از جانب خود در منطقه شرق آسیا نوشتار حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش است؛ دیپلماسی فرهنگی چین چگونه در تحقق مواجهه با نظام «احاله مسئولیت» عمل می‌کند؟ با هدف ارائه پاسخ به پرسش مورد اشاره و پرسش‌های فرعی مدنظر، فرضیه پژوهش بدین صورت مفصل‌بندی شده است که دیپلماسی فرهنگی چین، با استفاده از ابزارهایی مانند تبادل‌های فرهنگی، تأسیس مؤسسات فرهنگی و پروژه‌های آموزشی، به‌ویژه در کشورهای شرق آسیا، اقدام‌های سیاسی و ژئوپلیتیک، رژیم‌سازی و... به ترویج تصویر مثبت از چین و به چالش کشیدن استراتژی احاله مسئولیت ایالات متحده در منطقه ایندوپاسیفیک می‌پردازد.

۱. پیشینه پژوهش

منابع متعددی در خصوص پژوهش حاضر موردبررسی قرار گرفته است. نویسندگان کتاب *سیاست خارجی جهانی و منطقه‌ای چین در قرن بیست و یکم* (سازمند و ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۶) بیان می‌کنند که سیاست خارجی جمهوری خلق چین از آغاز قرن ۲۱ دچار تغییر و تحولاتی شده است و رهبران چین ضمن در نظر داشتن اولویت‌های اولیه سیاست خارجی جمهوری خلق چین که شامل ثبات و امنیت منافع ملی چین است مواردی دیگر ازجمله همگرایی و سیاست همسایه خوب و همچنین توجه به روند تحولات منطقه‌ای را در دستورکار قرار داده است. با در نظر داشتن اهمیت رشد اقتصادی دولت پکن در راستای رسیدن به اهداف اقتصادی و حفظ وجهه منطقه‌ای و جهانی رویکرد سیاست خارجی خود را سازمان‌دهی می‌کند و از راه تعامل و همکاری با کشورهای منطقه سعی دارد موج منفی تصور تهدید شکل گرفته نسبت به خود در منطقه را از بین ببرد.

مقاله «دیپلماسی فرهنگی چین و چالش‌های آن برای هژمونی ایالات متحده در شرق آسیا» (Zhang, 2023) با هدف تحلیل تأثیر برنامه‌های فرهنگی چین مانند مؤسسات کنفوسیوس بر

کاهش نفوذ و مشروعیت آمریکا در منطقه بررسی چگونگی استفاده چین از دیپلماسی فرهنگی برای چالش کشیدن هژمونی ایالات متحده در شرق آسیا را مورد توجه قرار می‌دهند. مقاله‌ای دیگر با عنوان «دیپلماسی فرهنگی به عنوان یک ابزار استراتژیک: رویکرد چین برای تضعیف اقتدار ایالات متحده در شرق آسیا» (Liu, 2024) تمرکز ویژه‌ای بر روی برنامه‌های تبادل فرهنگی و رسانه‌ای چین دارد و تأثیر آن‌ها بر روابط بین‌الملل منطقه‌ای را بررسی می‌کند. همچنین مقاله‌ای با عنوان «تأثیر قدرت نرم چین بر نفوذ ایالات متحده در شرق آسیا: دیدگاه دیپلماسی فرهنگی» (Wang, 2023) ضمن توجه به تأثیر قدرت نرم چین بر نفوذ ایالات متحده در شرق آسیا و دیپلماسی فرهنگی نقطه ثقل خود را تحلیل چگونگی بهره‌برداری چین از دیپلماسی فرهنگی برای کاهش مشروعیت آمریکا در سطح بین‌المللی قرار می‌دهد.

هر یک از منابع ضمن بیان رشد چین و تصور تهدید شکل‌گرفته از آن در منطقه شرق آسیا، تلاش‌های دولت پکن در راستای کمرنگ کردن موج نفی شکل‌گرفته نسبت به خود و همچنین بیان استراتژی ایالات متحده در راستای مهار چین را مورد بررسی قرار داده‌اند. هریک از منابع تنها به یکی از ابعاد مختلف دیپلماسی فرهنگی چین در جهت‌گیری سیاسی مقابل رویکرد ایالات متحده نسبت به خود در راستای خنثی‌سازی استراتژی احاله مسئولیت ایالات متحده آمریکا را مورد بررسی و ترکیب قرار داده‌اند. لذا در پژوهش حاضر نگارندگان با تکیه بر تئوری رئالیسم تهاجمی ضمن بیان ابعاد و علل رشد چین و همچنین ریشه‌های شکل‌گیری تصور تهدید نسبت به این کشور، رویکرد سیاست خارجی دولت پکن را در راستای مقابله با اتخاذ رویکرد احاله مسئولیت ایالات متحده آمریکا و همچنین ابعاد مختلف دیپلماسی فرهنگی چین در دوره‌های مختلف و زمان حاضر در جهت کاهش نفوذ ایالات متحده در ایندوپاسیفیک مورد تبیین واکاوی قرار می‌دهند.

۲. چارچوب نظری: رئالیسم تهاجمی

جان جوزف مرشایمر^۱ با پذیرش مفروضات بنیادین رئالیسم کلاسیک^۲ و رئالیسم

1. John Joseph Mersheimer

2. Classical realism

ساختارگرایی^۱ والتز^۲، «رنالیسم تهاجمی» را با مفروض قرار دادن اندیشه‌های والتز مطرح می‌کند. مرشایمر نیز همانند والتز و دیگر اندیشمندان ماقبل خود ماهیت نظام بین‌الملل را آنارشیک^۳ می‌داند و قدرت را به‌عنوان ابزار اصلی حفظ بقا در نظر می‌گیرد؛ مرشایمر ضمن بسط نظریه خود در کتاب معروفش با عنوان *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*^۴ بیان می‌کند که ساختار موجب شکل‌دهی به رفتار قدرت‌های بزرگ خواهد شد در این راستا ضمن در نظر داشتن ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل افزایش قدرت را برای حفظ بقا ضروری می‌داند. مرشایمر بیان می‌کند که دولت‌ها چهار هدف را در راستای افزایش قدرت مدنظر قرار می‌دهند که شامل تلاش در راستای تبدیل‌شدن به هژمون منطقه، کسب حداکثر سهم خود از میزان ثروت جهانی، افزایش قدرت نیروی زمینی و برتری هسته‌ای هستند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۵). دولت‌ها در راستای رسیدن به این اهداف ضمن در نظر داشتن ساختار نظام بین‌الملل راهبردهای متفاوتی را در دستور کار قرار می‌دهند؛ اولین راهبرد «جنگ»^۵ است که اکثر قدرت‌های بزرگ با توجه به هزینه‌ها از آن امتناع می‌کنند. لذا دو راهبرد دیگر با عنوان «موازنه‌سازی»^۶ و «احاله مسئولیت» وجود دارد که دولت‌ها در جهت حفظ موازنه قوا آن‌ها را در دستور کار قرار می‌دهند. در موازنه‌سازی قدرت بزرگ خود مسئولیت مهار و مقابله با دولت مهاجم را عهده‌دار می‌شود و در صورت شکست موازنه‌سازی با آن وارد جنگ خواهند شد اما در احاله مسئولیت قدرت بزرگ با واگذاری مسئولیت مقابله به دولت دیگر سعی دارد دولت مهاجم را مهار کند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۲۴، ۱۷۵-۱۷۷).

می‌توان اذعان کرد که اصلی‌ترین و کاربردی‌ترین راهبرد جایگزین موازنه‌سازی در جهت حفظ توازن قوا، احاله مسئولیت است. قدرت‌های بزرگ از چهار روش در جهت به‌کارگیری و موفقیت استراتژی احاله مسئولیت بهره می‌برند، اول اینکه تلاش دارند تا روابط دیپلماتیک صلح‌آمیزی با دولت مهاجم برقرار کنند، زیرا در نظر دارند تمام توجه دولت مهاجم را از خود

-
1. Structural realism
 2. waltz
 3. anarchic
 4. The tragedy of great power politics
 5. War
 6. Balancing

دور و بر روی دولت مورد تهدید دیگر متمرکز کنند؛ دوم از آنجایی که هدف دولت احاله‌دهنده مسئولیت اجتناب و دوری از جنگ است سعی دارد که روابط دیپلماتیک سردی با دولت پذیرنده مسئولیت برقرار کند، زیرا در صورت بروز جنگ بین دولت مهاجم و دولت پذیرنده مسئولیت تمایل دارد که از حواشی جنگ و هزینه‌های ناشی از آن به دور و در امان باشد؛ سوم قدرت‌های بزرگ می‌توانند با به‌کارگیری منابع اضافی به افزایش قدرت بپردازند و نیروهای نظامی قدرتمند را به وجود آورند که در این زمینه چند دلیل را می‌توان ذکر کرد؛ نخست، قدرت‌های بزرگ با افزایش قدرت، خود را برای دولت مهاجم به یک هدف بزرگ تبدیل می‌کنند که این باعث می‌شود تا دولت مهاجم نقطه توجه خود را بر روی دولت پذیرنده مسئولیت متمرکز سازد. لازم به ذکر است که دولت پذیرنده باید خود به‌تنهایی دارای توانایی مقابله با دولت مهاجم باشد. دوم، ضمن در نظر داشتن ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل و رفتار دولت‌ها که هر یک به دنبال احاله مسئولیت به دیگری و گریز از جنگ و هزینه‌های آن هستند، هیچ کشوری نمی‌تواند اطمینان حاصل کند که از جنگ و به دوش کشیدن مسئولیت مقابله با دولت مهاجم در امان است. سوم، بعضاً مشاهده شده است که دولت احاله‌دهنده سعی دارد دولت پذیرنده مسئولیت را در جهت افزایش قدرت یاری کند، زیرا در صورت بروز جنگ بین دولت مهاجم و دولت پذیرنده امکان کارآمدی احاله مسئولیت بالا می‌رود و قدرت احاله‌دهنده از جنگ و تبعات آن در امان می‌ماند.

معمولاً به‌کارگیری راهبرد احاله مسئولیت تابعی از ساختار نظام بین‌الملل است. لذا در روند تعیین ساختار دو مقوله «نحوه توزیع قدرت»^۱ و «جغرافیا»^۲ دارای اهمیت هستند. «نحوه توزیع قدرت» که به عبارتی توزیع قدرت میان قدرت‌های بزرگ است موجب شکل‌گیری ساختارهای چندگانه در نظام بین‌الملل می‌شود. مورد نخست، نظام دوقطبی^۳ است که در آن قدرت بین دو بلوک مجزا تقسیم شده است و در صورت منازعه هر یک باید به ایجاد موازنه در برابر دیگری همت گمارند. در نظام‌های دوقطبی هیچ‌گاه استراتژی احاله مسئولیت در دستور کار قرار نمی‌گیرد، زیرا هیچ دولت سومی نیست که توانایی مهار دولت مهاجم را داشته

1 How to distribute power

2 Geography

3 bipolar system

باشد و قدرت موازنه‌گر خود به‌ناچار در قبال دولت مهاجم به موازنه‌سازی می‌پردازد (Christensen and Snyder, 2009: 141-143). در نظام‌های چندقطبی متوازن^۱ احاله مسئولیت در دستورکار قرار می‌گیرد، زیرا قدرت به‌صورت مساوی میان قدرت‌های بزرگ تقسیم شده است و هیچ‌یک به‌تنهایی توانایی مهار دیگری را ندارد. در این راستا ائتلاف‌های توازن‌بخش برای مهار دولت مهاجم کمتر در دستور کار قرار می‌گیرد و دولت‌ها هریک در تلاش‌اند تا مسئولیت مهار را از دوش خود بردارند و به دولتی دیگر واگذار کنند. در خصوص نظام‌های چندقطبی غیرمتوازن^۲ می‌توان اذعان کرد که احاله مسئولیت در این نظام نسبت به نظام چندقطبی متوازن بیش‌تر مورد استفاده دولت‌ها قرار می‌گیرد، زیرا ضمن در نظر داشتن هزینه‌های ناشی از مهار و مقابله با دولت مهاجم هیچ‌یک از دولت‌ها به تشکیل ائتلاف علیه آن تمایل ندارند و هریک به دنبال واگذار کردن مسئولیت مهار به دیگری هستند. ضمن در نظر داشتن نحوه ساختار نظام بین‌الملل عامل دیگری که در به‌کارگیری استراتژی احاله مسئولیت مؤثر واقع شده عامل «جغرافیا» است. می‌توان اذعان کرد که جغرافیای یک کشور در تعیین سرنوشت آن مؤثر است. وجود مرزهای مشترک با دولت مهاجم در به‌کارگیری احاله مسئولیت بسیار حائز اهمیت و به دو صورت قابل تشریح است؛ نخست، اگر دولتی که مورد تهدید است با دولت مهاجم دارای مرز مشترک باشد این امکان را دارد تا از طریق ایجاد ائتلاف نظامی به دیگر دولت‌های هم‌مرز دولت مهاجم را مهار کند. لذا این نکته قابل‌تأمل است که اگر دولت مورد تهدید از طریق عامل دریا یا سرزمینی دیگر از دسترس دولت مهاجم دور باشد حمله نظامی گزینه کارآمدی نیست. دوم، دولت‌هایی که دارای مرز مشترک با دولت مهاجم هستند خود در راستای مهار آن همت می‌گمارند همچنین دولت‌های مورد تهدید دور از مهاجم خواهان پذیرش مسئولیت توسط دولت‌های هم‌مرز با آن هستند. اگرچه در نظام‌های دوقطبی احاله مسئولیت به‌هیچ‌وجه در دستور کار قرار نمی‌گیرد لذا در نظام‌های چندقطبی هموار شاهد به‌کارگیری آن هستیم و فقط در صورت وجود یک هژمون یا مرز مشترک با دولت مهاجم احاله مسئولیت در دستور کار قرار نمی‌گیرد (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۲۹۲-۲۹۶). ضمن در نظر

1. Balanced multipolarity
2. Incapacitated multipolar

داشتن مطالب فوق در خصوص سوق دادن کشورها به سوی احاله مسئولیت می‌توان اذعان کرد که عواملی چون پرهیز از جنگ و هزینه‌های ناشی از آن، بعد تدافعی رویکرد مذکور که امکان افزایش قدرت دولت احاله‌دهنده را فراهم می‌کند و شرایطی که دولت احاله‌دهنده با چند مهاجم روبه‌رو است موجب روی آوردن دولت‌ها و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا به رویکرد مذکور در راستای مهار چین شده است. افزون بر این نحوه توزیع قدرت در گذشته، ساختار قدرت فعلی، ظهور قدرت‌های بزرگ به‌ویژه چین و همچنین عدم وجود مرز مشترک با این کشور موجب شده است که ایالات متحده در جهت مهار آن استراتژی مذکور را برگزیند. در این خصوص با تکیه بر تئوری رئالیسم تهاجمی و رویکرد احاله مسئولیت ایالات متحده افزایش قدرت و حفظ هژمونی جهانی خود را در پرتو مهار و به حاشیه راندن رقبا در سطح منطقه‌ای و جهانی به‌ویژه حوزه ایندوپاسیفیک می‌داند و درصدد است تا با در نظر داشتن ساختار قدرت و نظم منطقه‌ای و جهانی با مفروض قرار دادن تئوری و رویکرد مذکور در جهت نیل به هدف مذکور گام بردارد.

۳. ایالات متحده و نظام احاله مسئولیت

ایالات متحده آمریکا ضمن در نظر داشتن ساختار نظام بین‌الملل، احاله مسئولیت را مناسب‌ترین راهبرد در خصوص مهار کشورهای مهاجم یا مهاجم محتمل در نظر گرفته است. در این راستا نمونه‌هایی از اتخاذ راهبرد مذکور توسط این کشور در قرن بیست و یکم مشاهده شده است که شامل مهار ایران از طریق عربستان سعودی و چین از طریق هند، ژاپن، کره جنوبی، تایوان و کشورهای چین با آن‌ها درگیر منازعه است. در خصوص ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷، ایالات متحده با توجه به آرمان‌ها و اهداف انقلاب و همچنین سیر تاریخی عملکرد سیاسی این کشور در خصوص ایران در ردیف دشمنان این کشور قرار گرفت. لذا ایالات متحده ضمن احساس خطر از جانب ایران و داشتن منافع مشترک با عربستان سعودی درصدد برآمده است تا از طریق تجهیز عربستان مسئولیت مهار ایران را به این کشور واگذار کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۴۲؛ Liu and Wang, 2013: 3-4).

در خصوص چین می‌توان اذعان کرد که این کشور بالاترین میزان رشد اقتصادی را در قرن بیست و یکم به خود اختصاص داده که همین امر موجب شده است که ایالات متحده یک دیدگاه معارض نسبت به رشد دولت پکن پیدا کند (Zhang and Wang, 2023: 1-2; Macrotrends, 2022). ایالات متحده به‌طور ملموس رشد چین در شرق آسیا را به‌عنوان یک قدرت نوظهور تهدیدی بالقوه علیه هژمونی خود قلمداد می‌کند (Medeiros, 2019: 2-3). در این راستا ایالات متحده آمریکا درصدد برآمده است تا از طریق اتحاد و روابط دوجانبه و چندجانبه با کشورهای هند، ژاپن، کره جنوبی و تایوان در شرق آسیا مسئولیت مهار چین را به این کشورها واگذار کند (Liu and Wang, 2013: 3-4; Wang, 2006: 12).

ایالات متحده آمریکا ضمن در نظر داشتن هزینه‌های مهار و همچنین ساختار نظام بین‌الملل راهبرد احاله مسئولیت را در جهت مهار چین در دستور کار قرار داده است. افزون بر این ایالات متحده در راستای اتخاذ رویکرد خود دلایل قابل استنادی را مطرح می‌کند:

نخست، پتانسیل‌های چین برای تبدیل شدن به هژمون؛ در این خصوص می‌توان اذعان کرد که پس از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا به‌عنوان تنها قدرت برتر جهان در راستای حفظ هژمونی جهانی خود به دنبال حفظ توازن قدرت در دو منطقه شرق آسیا و اروپا بوده است، زیرا بروز تنش و ناآرامی در هر یک از این مناطق موجب لطمه به نظام سرمایه‌داری لیبرال ایالات متحده خواهد شد. بعد از جنگ سرد، روسیه، ژاپن و چین به‌عنوان سه قدرت منطقه‌ای در شرق آسیا توانایی تبدیل شدن به هژمون را دارا بودند؛ ژاپن از دو قدرت مذکور ثروتمندتر بود لذا به لحاظ جمعیت نسبت به چین از توان کافی برخوردار نبود و به لحاظ جغرافیایی کشوری محصور در آب و جزیره‌ای است که این امر مانع از افزایش توان بالقوه نظامی است؛ از سوی دیگر روسیه نیز با افزایش ثروت این امکان را داشت که به هژمون منطقه تبدیل شود اما این کشور نیز در قیاس با چین از لحاظ جمعیت ضعیف است. چین با وجود جمعیت زیاد و موقعیت ژئوپلیتیک با افزایش توان اقتصادی توانایی لازم برای تبدیل به هژمون بالقوه را داشت. در این راستا سناریوهای مطرح شده با در نظر داشتن سیر رشد و توسعه چین از سال ۱۹۸۰ به بعد این کشور را تنها تهدید بالقوه برای ایالات متحده در قرن ۲۱ مطرح کرده است؛ بنابراین ایالات متحده در راستای مهار این کشور از

استراتژی احاله مسئولیت از طریق اتحاد با رقبای بالقوه چین در منطقه بهره جسته است (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۴۰۸-۴۰۹، ۴۲۳-۴۰۱۹؛ Snyder, 2002: 161-162).

استدلال دوم رشد چندبعدی چین در سال‌های اخیر است؛ در این خصوص افزون بر توانایی‌های لازم در راستای هژمون شدن، چین از سال ۱۹۸۰ به بعد دارای یک سیر صعودی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، تکنولوژی، تولید و توسعه، سرمایه‌گذاری خارجی و... بوده است. رشد چین در ابعاد مختلف یکی از مهم‌ترین رویدادهای سیاسی در تاریخ مدرن روابط بین‌الملل است. این کشور در طول دو دهه اخیر با به‌کارگیری سیاست‌های عقلایی و نظام‌مند در ابعاد داخلی و خارجی به رشد گسترده‌ای دست یافته است. رشد روزافزون چین در کنار قابلیت‌های این کشور، آن را به قدرتی بزرگ و تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل کرده است که این امر به نوبه خود چالشی جدی برای هژمونی آمریکا به حساب می‌آید و موجب برانگیختن حساسیت این کشور نسبت به چین شده است. مقوله‌ای که ایالات متحده آمریکا با هدف مهار آن می‌کوشد تا از طریق احاله مسئولیت مانع از هژمونی منطقه‌ای و جهانی آن کشور شود (Skons, 2005: 88; (Yang, 2011: 150-156).

۴. احاله مسئولیت ایالات متحده آمریکا در ایندوپاسیفیک

ایالات متحده آمریکا در راستای مهار چین درصدد برآمده است تا از طریق اتحاد، روابط دوجانبه و چندجانبه با کشورهای منطقه، ایجاد روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و... با کشورهای این حوزه به این هدف جامه عمل بپوشاند. می‌توان اذعان کرد که افزون بر ژاپن، کره جنوبی و تایوان، هند به عنوان مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای چین در آسیا- پاسیفیک مطرح است، زیرا ضمن داران بودن تمام مؤلفه‌های قدرت از جمله قرار گرفتن در زمره پنج اقتصاد برتر دنیا، در دست داشتن اقتصاد متنوع، وسعت سرزمینی و جمعیت زیاد، نیروی کار ارزان و همچنین داشتن مرزهای مشترک سرزمینی با چین، توانایی مقابله با چین در راستای تحقق استراتژی احاله مسئولیت ایالات متحده آمریکا را دارد (کریمی، حداد زند و احمدپور، ۱۴۰۱: ۱۶).

ایالات متحده با به‌کارگیری ابزار اقتصادی در راستای رسیدن به هدف مذکور تلاش‌هایی برای افزایش روابط دوجانبه و چندجانبه، اقتصادی-سیاسی، نظامی و سرمایه‌گذاری در کشورهای ژاپن، هند، کره جنوبی، تایوان و سایر کشورهای منطقه به عمل آورده است. لذا در

سال‌های اخیر اتحاد با کشورهای مذکور ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است. در این خصوص می‌توان اذعان کرد که به اشتراک‌گذاری اطلاعات به ایالات متحده و ژاپن امکان نظارت بر فعالیت‌های چین را در منطقه هند و اقیانوس آرام از جمله استقرار نظامی، توسعه دریایی و اقتصادی را فراهم می‌کند. نفوذ تبادل کارآمد اطلاعات و ایده‌ها از منافع فناوری محافظت می‌کند و به هر دو کمک می‌کند تا احزاب نوآوری کنند، موقعیت بازدارندگی اتحاد را تقویت می‌کنند و همکاری نظامی را افزایش می‌دهند. از جمله اتحادهای ژاپن و ایالات متحده در این حوزه می‌توان این موارد را ذکر کرد: ۱. تأسیس فرماندهی دفاع سایبری JSDF در سال ۲۰۲۲ (U.S. Department of Defense 2023b). ۲. در سال ۲۰۲۴ ایالات متحده و ژاپن مشوق‌های مالی مانند یارانه‌ها و مشوق‌های مالیاتی برای جذب سرمایه‌گذاری‌های عمده نیمه‌هادی از شرکت‌هایی مانند TSMC، Samsung، Micron و دیگران برای ساختن یا جابجایی تأسیسات در داخل مرزهای خود ارائه کرده‌اند؛ ۳. ابتکارات کنونی ایالات متحده و ژاپن: ابتکاراتی مانند مشارکت ۶۰ میلیون دلاری دانشگاه‌های ایالات متحده و ژاپن برای نیروی کار پیشرفت و تحقیق و توسعه در نیمه‌هادی‌ها در ماه مه ۲۰۲۳ برای تعمیق روابط صنعت و دانشگاه و ایجاد نیروی کار نیمه‌هادی در هر دو کشور (Martin and Pekkanen, 2024: 27-32).

روابط ایالات متحده و هند که در اواخر دهه ۱۹۳۰ وجهه رسمی پیدا کرد همواره بر اساس ملاحظات ایالات متحده به تحولات ایندوپاسفیک بوده است. ایالات متحده بدون پنهان کردن اقدام‌های ضد چینی خود در تلاش است تا اتحادهای چندجانبه را با تأکید بر اهمیت مرکزیت هند ایجاد کند از جمله: ۱. مقابله هر دو کشور با طرح یک کمر بند یک جاده بیجینگ با ایجاد گفتگو اتحاد چهارگانه در زمینه امنیت دریایی، سایبری، مقابله با تروریسم و... با ژاپن و استرالیا در سال ۲۰۱۹؛ ۲. از آنجاکه کشورهای منطقه جنوب آسیا از هند به عنوان سکوی پرشی علیه چین بهره می‌برند، ایالات متحده با همکاری هند فعالیت‌های جدایی‌طلبی در این منطقه را تشدید و سالانه حدود ۸ میلیون دلار به سازمان‌های غیردولتی در جهت برنامه‌های حفظ میراث فرهنگی تبت کمک می‌کند؛ ۳. از جمله همکاری‌های نظامی دو کشور می‌توان به مواردی همچون ایجاد مجتمع‌های آزمایش نظامی-صنعتی و تبادل اطلاعات در زمینه امنیت و توافقنامه مبادله ماهواره و داده‌های توپوگرافی برای ناوبری دوربرد اشاره کرد (Davydova and Kupriyanova, 2022: 4-5).

ایالات متحده و کره جنوبی دارای روابط گسترده‌ای هستند. با توجه به فعالیت‌های کره شمالی در حوزه سلاح هسته‌ای در چند سال اخیر موجی شکل گرفته است که بعد نظامی همکاری‌های دو کشور در سال ۲۰۲۳ ارتقاء یابد برای مثال؛ ۱. در نوامبر ۲۰۲۳، جمهوری کره و ایالات متحده یک قانون به نام «استراتژی مهار» که شامل اقداماتی برای مقابله با تهدید همسایه شمالی خود بود را تصویب کردند؛ ۲. تمرینات دریایی سه‌جانبه (کره جنوبی، ایالات متحده و ژاپن)؛ ۳. تمرینات نظامی مشترک به افتخار هفتاد و پنجمین سالگرد تأسیس نیروهای مسلح جمهوری کره و هفتادمین سالگرد اتحاد آمریکا و کره جنوبی با رزمایش مشترک پست فرماندهی در مورد سناریوهای حمله هسته‌ای با ایالات متحده و ۴. دومین تمرین هوانوردی با بمب‌افکن استراتژیک آمریکا (Katkova and Глушенко, 2024:10-11).

تایوان یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری ایالات متحده آمریکا در ایندوپاسیفیک است. دو کشور در همه ابعاد با یکدیگر تعامل و همکاری دارند اما آنچه در سال‌های اخیر به چشم می‌خورد عبارت‌اند از: ۱. در ۶ دسامبر ۲۰۲۱، ایالات متحده و تایوان فناوری تجارت و سرمایه‌گذاری (TTIC) را برای گسترش همکاری بر روی زنجیره‌های تأمین حیاتی تأسیس کردند؛ ۲. راه‌اندازی گفت‌وگوی مشارکت رفاه اقتصادی که طیف وسیعی از حوزه‌هایی از جمله شبکه‌های نسل پنجم، امنیت ارتباطات راه دور، انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین، غربالگری سرمایه‌گذاری، همکاری زیرساخت‌ها، انرژی‌های تجدیدپذیر، سلامت جهانی، علم و فناوری و توانمندسازی اقتصادی زنان را در برمی‌گیرد و ۳. تایوان در ۱ ژوئن ۲۰۲۲ در چارچوب اقتصادی هند، اقیانوس آرام و ایالات متحده یک ابتکار عمل را در حوزه تجارت انجام داد که دربردارنده موضوع‌هایی مانند تجارت دیجیتال، حقوق کار، حفاظت از محیط‌زیست و مبارزه با فساد است (Jie, 2022:8-11).

۵. تغییر اولویت سیاست خارجی چین

چرخش رویکرد سیاسی جمهوری خلق چین در چند دوره قابل‌بررسی است. نقطه عطف آن به بعد از انقلاب ۱۹۷۰ میلادی و تسلط یافتن «دنگ شیائوپینگ» بر حزب کمونیست برمی‌گردد که موجب شد یک دگردیسی در رویکرد سیاست خارجی دولت چین به وجود آید.

دنگ با الهام گرفتن از سیاست «درهای باز»^۱ راه پیشرفت و توسعه را در اصلاحات داخلی و تغییر رویکرد سیاست خارجی می‌دانست. در این راستا دنگ برخلاف رهبران پیشین خود اقتصاد بازار محور، مشارکت مسالمت‌آمیز با دنیای سرمایه‌داری و سیاست خارجی صلح‌گرایانه را سرلوحه قرار داد، زیرا وی بر این اصل معتقد بود که اگر چین همگام با نظم نوین در حال گذار اصلاحات داخلی و خارجی را اعمال نکند شاهد فروپاشی نظام حاکم داخلی خواهد بود. درواقع در آن مقطع زمانی با محوریت دنگ شیائوپینگ در رابطه با دو مسئله مهم میان نخبگان چینی یک اجماع نظر حاصل شد؛ ۱. بر پایه یک اقتصاد پیشرفته و توسعه‌یافته چین توانایی تبدیل‌شدن به هژمون و ارتقای جایگاه بین‌المللی را دارد؛ ۲. برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی چین ملزم به ادغام در اقتصاد جهانی و دنیای سرمایه‌داری غرب است؛ بنابراین با محوریت تفکر توسعه محور دنگ شیائوپینگ چین مسیر پیشرفت زود هنگام را در پیش گرفت (شریعتی نیا، ۱۳۸۸: ۲۰۱).

پس از دنگ، «جیانگ زمین»^۲ به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور بعد از پایان جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰ به قدرت رسید. جیانگ برخلاف دوران مائو که بر تقابل غرب و شوروی تأکید داشت بر این اعتقاد بود که سیاست خارجی باید دربردارنده درک صحیح، تعامل صلح‌آمیز با موقعیت‌ها، فهم فرصت‌ها و بهره بردن صحیح از شرایط باشد. جیانگ رشد چین و خروج از انزوای سیاسی را در پرتو تعامل صلح‌گرایانه با قدرت‌های بزرگ دنبال می‌کرد و در این راستا در دوران ریاست جمهوری خود دو راهبرد «دیپلماسی قدرت‌های بزرگ»^۳ که با جایگزین کردن آن با راهبرد انگلیسی «پنهان کردن توانایی‌های چین و خرید زمان» و «مفهوم جدید امنیتی»^۴ را مبنای رویکرد سیاست خارجی خود قرار داد. در خصوص راهبرد اول جیانگ ضمن در نظر داشتن توانایی نسبی نظامی- سیاسی و اقتصادی چین که هنوز یک قدرت بزرگ نبود درصدد برآمد تا در پرتو روابط با قدرت‌های بزرگ در منطقه آسیا- پاسفیک نقش‌آفرینی

1. open doors

2. Jiang Zemin

3. Diplomacy of great powers

4. The new concept of security

خود را به اجرا گذارد. جیانگ راهبرد دوم را که مبتنی بر شرایط نظام بین‌الملل بود بر مبنای منافع مشترک به عنوان زمینه‌ای برای امنیت در دستور کار قرار داد (سازمند، ۱۳۹۰: ۹۱-۹۲).

«هو جین تائو» نیز بعد از دنگ و جیانگ از سال ۲۰۰۳ به مقام ریاست جمهوری خلق چین رسید. هو در ابتدا خود را نماینده گروهی از نخبگان چین که سیاست را از ایدئولوژی جدا می‌دانستند معرفی کرد و برخلاف دنگ و جیانگ روابط با قدرت‌های بزرگ را محور سیاست خارجی قرار نداد بلکه او نیز همانند پیشینیان خود راهبردهایی را در دستور کار قرار داد که عبارت بودند از «دکترین ظهور مسالمت‌آمیز»^۱ و «دپلماسی بین منطقه‌ای»^۲. در خصوص دکترین ظهور مسالمت‌آمیز که برای نخستین بار در سال ۲۰۰۳ در پاسخ به «تصور تهدید چین» مطرح شد، می‌توان اذعان داشت که دکترین مذکور به لحاظ سیاسی بیانگر این اصل است که چین هرگز به دنبال مقابله سیاسی، به چالش کشیدن و جایگزینی قدرت‌های هژمونیک نخواهد بود. به لحاظ اقتصادی چین در پی رسیدن به پیشرفت و فناوری از طریق مسالمت‌آمیز و رویکرد صلح‌گرایانه است. این دکترین افزون بر اینکه متمرکز بر رشد چین به دوراز تنش و همراه با رویکرد صلح‌گرایانه است یک پیام روشن را برای بازیگران اصلی نظام بین‌الملل تبیین می‌کند. این پیام نخست توسعه را مبنای اصلی سیاست‌گذاری در نظر می‌گیرد و دوم مبنای توسعه را در شرایط صلح‌آمیز میسر می‌داند و سوم روشن می‌سازد که مسیرهای تعریف‌شده از سوی غرب نمی‌تواند امری محتوم در تعیین نقشه راه برای چین باشد (ارغوانی، ۱۳۹۰: ۷۳-۷۶). لذا در خصوص دپلماسی منطقه‌ای می‌توان اذعان کرد این راهبرد ضمن در نظر داشتن اهمیت بسط روابط با مناطق متعدد از جمله اروپا، آمریکای لاتین و آفریقا بر دو محور اساسی استوار است؛ نخست اینکه راهبرد مذکور واکنشی به «دپلماسی پیرامونی» یا «نظریه همسایه خوب» جیانگ زمین نبوده است و دوم این راهبرد به ارائه یک رویکرد غیر رمانتیک واقع‌گرایانه در حوزه سیاست خارجی، استفاده از قدرت چین در راستای چندوجهی، توجه به مفاهیم نوین امنیت، نظریه همسایه خوب، دکترین ظهور مسالمت‌آمیز، سیاست خارجی مردم محور و دپلماسی انرژی می‌پردازد و درواقع واکنشی به راهبرد دپلماسی

-
1. The doctrine of peaceful emergence
 2. Interregional diplomacy

قدرت‌های بزرگ در دوره جیانگ بود (سازمند، ۱۳۹۰: ۹۳-۹۴؛ ارغوانی، ۱۳۹۰: ۷۶). لازم به ذکر است که دیپلماسی فرهنگی در دوره تائو به‌طور فعال آغاز شد و چین به ترویج فرهنگ و ارزش‌های خود از طریق تأسیس مؤسسات کنفوسیوس و سایر برنامه‌های فرهنگی پرداخت. این تلاش‌ها به‌طور کلی به تقویت تصویر مثبت چین و معرفی آن به‌عنوان یک قدرت مسئول و صلح‌آمیز کمک کرد (Shambaugh, 2013:58).

پس از هو از سال ۲۰۱۲ تاکنون «شی جین پینگ»^۱ دارای مقام ریاست جمهوری چین بوده است. از آغاز دوره شی جین پینگ، چین سیاست خارجی خود را به‌طور قابل‌توجهی تغییر داد و به سمت تهاجمی‌تر شدن حرکت کرد. شی جین پینگ با طرح «کمربند و جاده»^۲ و «دولت قوی و ارتش قوی»^۳ به دنبال گسترش نفوذ جهانی چین و افزایش قدرت نرم آن بود. در این دوره، چین به‌طور مداوم از دیپلماسی فرهنگی برای تقویت نفوذ خود استفاده کرد و تأسیس مؤسسات کنفوسیوس و پروژه‌های فرهنگی را گسترش داد. این تغییرات شامل تغییر در استراتژی‌های دیپلماسی و استفاده گسترده‌تر از ابزارهای فرهنگی برای ترویج تصویر مثبت چین و به چالش کشیدن روایت‌های منفی جهانی بود. به‌ویژه، دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یک ابزار برای مشروعیت‌زدایی از نظام مسئولیت ایالات متحده و نقد سیاست‌های آن به کار رفت (Zhao, 2020: 75).

۶. چین و مواجهه با نظام احاله مسئولیت؛ دیپلماسی فرهنگی

جمهوری خلق چین ضمن تلاش در راستای ایجاد یک نقش مسئول و قابل‌اعتماد از خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و دستیابی به اهداف اقتصادی، به دنبال خنثی‌سازی تفکرات منفی تهدیدآمیز نسبت به خود است. در این خصوص اقدام‌های چین در حوزه‌های سیاسی-راهبردی، استراتژیک و ژئوپلیتیک و حوزه‌های فرهنگی قابل‌بررسی است. اقدام‌ها در حوزه سیاسی-راهبردی به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

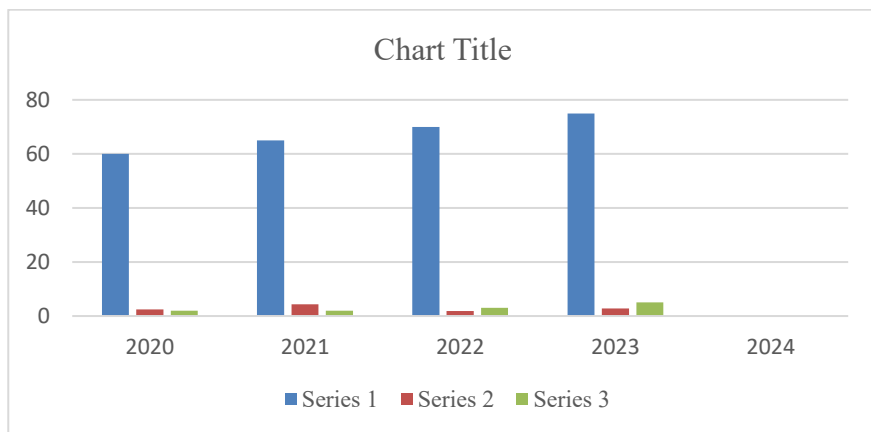
1. Xi Jinping
2. belt and road
3. A strong government and a strong army

-دکترین ظهور مسالمت‌آمیز: در پی سفر هو جین تائو به کشورهای جنوب شرقی آسیا در سال ۲۰۰۳ این دکترین مطرح شد. از نظر سیاسی این دکترین بیانگر این مفهوم است که چین باید یک رویکرد صلح‌گرایانه و مسالمت‌آمیز به جهان و منطقه پیرامونی خود داشته باشد و به دنبال تقابل و رقابت با قدرت‌های فرامرزی و منطقه‌ای نباشد. در این صورت چین می‌تواند سرمایه، فناوری و منافع خود را از طریق رویکرد مسالمت‌آمیز به دست آورد (Teng, 2007:89). از جمله اقدام‌های چین در این حوزه می‌توان موارد زیر را نام برد:

-دیپلماسی و روابط بین‌المللی: چین در سال ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ به تقویت روابط دیپلماتیک خود با کشورهای مختلف ادامه داده و در مجامع بین‌المللی به‌طور فعال شرکت کرده است. چین در نشست‌های بین‌المللی و سازمان‌های جهانی مانند سازمان ملل و گروه بیست و یک نقش کلیدی ایفا کرده و تلاش می‌کند تا نفوذ خود را در سیاست‌های جهانی افزایش دهد (International Crisis Group, 2024:45).

-پروژه‌های علمی و تکنولوژیک: چین به‌طور فعال در زمینه فناوری و نوآوری سرمایه‌گذاری کرده و تلاش کرده است تا به‌عنوان یک پیشرو در فناوری‌های جدید شناخته شود. در سال ۲۰۲۴، چین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران در تحقیقات و توسعه فناوری‌های پیشرفته از جمله هوش مصنوعی و فناوری نسل پنجم شناخته می‌شود (China Academy of Sciences, 2024: 78).

-سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی: چین به‌ویژه در سال‌های اخیر، به سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در پروژه‌های زیرساختی در کشورهای مختلف ادامه داده است. در سال ۲۰۲۳، چین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران جهانی در پروژه‌های زیرساختی و انرژی شناخته شد. پروژه‌های کمربند که شامل سرمایه‌گذاری در بندرها، جاده‌ها و خطوط راه‌آهن است، همچنان اولویت اصلی سیاست خارجی اقتصادی چین محسوب می‌شود (World Bank, 2023:12).



نمودار ۱: سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی بین‌المللی چین در سال‌های ۲۰۲۴-۲۰۰ (World Bank, 2023)

- پروژه‌های فرهنگی و دیپلماسی عمومی: چین به توسعه مؤسسات کنفوسیوس و برنامه‌های تبادل فرهنگی ادامه داده و به ترویج فرهنگ و زبان چینی در سطح جهانی پرداخته است. در سال ۲۰۲۳، تعداد مؤسسات کنفوسیوس به بیش از ۵۵۰ در ۱۵۴ کشور رسید و چین به‌عنوان یک قدرت نرم در حال رشد در صحنه جهانی محسوب می‌شود (Confucius Institute Headquarters, 2023:34).

- دیپلماسی پیرامونی: بر اساس دیپلماسی پیرامونی، چین می‌بایست روابط خود را با کشورهای پیرامون خود بهبود بخشد. از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ دولت پکن سعی کرده در راستای بهبود روابط دوجانبه با کشورهای شرق آسیا گام بردارد و اختلاف‌های مرزی خود را با همسایگان حل‌وفصل کند. ازجمله دلایل روی آوردن چین به دیپلماسی پیرامونی عبارت‌اند از:

- پیش‌گیری از انزوای چین در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی که بعد از حوادث «تیان آن من»^۱ خطر انزوا بیشتر احساس می‌شد؛
- از بین بردن این موج ابهام که «چین افزون بر بعد داخلی به دنبال توسعه در بعد منطقه‌ای است» و

چین از طریق دیپلماسی پیرامونی به دنبال از بین بردن «تصور تهدید» و نسبت به خود و تبدیل شدن به هژمون منطقه بود (Lanteigne, 2009:109).

-**تعمیق روابط با کشورهای همسایه:** چین در سال‌های اخیر به تعمیق روابط دیپلماتیک با کشورهای همسایه خود ادامه داده است. در سال ۲۰۲۳، چین بر روابط خود با کشورهای آسیای شرقی و آسیای مرکزی متمرکز شد و توافقات اقتصادی و امنیتی جدیدی امضا کرد. به‌ویژه، چین و کشورهای آسیای مرکزی در زمینه‌های انرژی و زیرساخت‌های حمل‌ونقل همکاری‌های گسترده‌ای داشته‌اند (Asia Times, 2023:21).

-**پروژه‌های زیرساختی:** چین در سال ۲۰۲۴ به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در پروژه‌های زیرساختی در کشورهای همسایه ادامه داده است. این پروژه‌ها شامل ساخت جاده‌ها، خطوط راه‌آهن و بنادر است. به‌عنوان مثال، پروژه‌هایی در پاکستان و میانمار برای بهبود زیرساخت‌ها و تسهیل تجارت دوطرفه انجام شده است (China Daily, 2024:37).

-**همکاری‌های امنیتی و نظامی:** چین به‌ویژه در سال‌های اخیر، همکاری‌های امنیتی و نظامی خود با کشورهای پیرامونی را تقویت کرده است. در سال ۲۰۲۳، چین و کشورهای جنوب شرق آسیا توافقی‌نامه‌های امنیتی جدیدی امضا کردند که شامل همکاری در زمینه‌های ضد تروریسم و امنیت دریایی بود (The Diplomat, 2023:29).

-**سیاست چندجانبه گرایانه:** در این دسته از سیاست‌ها کشورها در راستای رسیدن به اهداف موردنظر با توجه به منابع استراتژیک خود عمل می‌کنند که در قالب همگرایی، حکمرانی مشترک، هدایت و تسلط تجلی می‌یابد. ازجمله اهداف سیاست‌های چندجانبه گرایانه عبارت‌اند از:

-محترم شمردن منافع تمام کشورها اعم از کوچک و بزرگ در فرآیندهای همکاری در سطح منطقه؛

-شناسایی منافع و تمایلات سایر کشورها در راستای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای؛

-در نظر گرفتن منافع و روابط ایالات متحده آمریکا با کشورهای منطقه و

-تلاش در راستای جلوگیری از نقش‌آفرینی ایالات متحده در ترتیبات و تحولات منطقه‌ای (Sun, 2010:518-520).

-الحاق به معاهده همکاری و دوستی: این معاهده چین را ملزم به حل اختلافات مرزی با ویتنام و لائوس و حل و فصل منازعات دریای جنوبی چین می‌کرد (Pettman, 2009:143).

-مشارکت در توافقات اقلیمی و محیط‌زیستی: چین در کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل (COP28) در سال ۲۰۲۳ به‌طور فعال شرکت کرد و برنامه‌های خود برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و حمایت از اهداف توسعه پایدار را معرفی کرد. این کشور همچنین به مشارکت در پروژه‌های جهانی برای حفظ تنوع زیستی و مقابله با تغییرات اقلیمی ادامه داده است (Climate Action Network, 2024: 35).

-تقویت همکاری‌های امنیتی چندجانبه: چین در زمینه‌های امنیتی چندجانبه، همکاری‌های جدیدی با کشورهای همسایه و دیگر قدرت‌های جهانی آغاز کرده است. این کشور به دنبال تقویت امنیت منطقه‌ای و جهانی از طریق همکاری‌های نظامی و امنیتی در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان همکاری شانگهای و دیگر نهادهای بین‌المللی بوده است (International Crisis Group, 2024: 40).

چین دارای تمدن و پیشینه تاریخی کهن و گسترده است. زبان، ادبیات و نهادهای فرهنگی چین جزء کهن‌ترین آثار در عرصه فرهنگی دنیا به شمار می‌روند؛ به‌طوری‌که این فرهنگ و ادبیات مورد استفاده رقبای منطقه‌ای چین نیز قرار گرفته است. در چین عنصر فرهنگ تا حدی تأثیرگذار است که در تفکیک مرزهای این کشور به‌جای مبنا قرار دادن شاخص‌های جغرافیایی از شاخص‌های فرهنگی استفاده می‌شود. در نتیجه فرهنگ و تمدن افزون بر اینکه نقش بسزایی در وحدت سیاسی و اجتماعی چین دارد بلکه با سیاست خارجی این کشور نیز تلاقی یافته است و اندیشه کنفوسیوس نیز عنصری کاربردی در رویکرد سیاست خارجی دولت پکن به شمار می‌آید. ضمن در نظر داشتن نقش این مؤسسه در دیپلماسی فرهنگی چین این الزام به وجود می‌آید که ابعاد کمی و کیفی عملکرد این مؤسسه مورد واکاوی قرار گیرد. ابعاد کمی در بخش بعدی مورد تبیین قرار می‌گیرد و این بخش در پی شناخت ابعاد کیفی فرهنگ و تمدن چینی به‌عنوان پشتوانه اصلی این مؤسسه است. (کسینجر، ۱۳۸۸: ۱۵).

-پیوستگی تمدنی و سیاست خارجی: قدمت تاریخ و تمدن چین موجب شده است که هیچ کشوری نتواند داعیه‌دار گسترده‌ی فرهنگ و تمدن خود شود. چین در طول تاریخ به لحاظ فرهنگی و تمدنی دستاوردهای گسترده‌ای برای تمدن بشری به ارمغان آورده است که در این

خصوص زبان و ادبیات و مؤسسات فرهنگی چین قابل ذکر است. می‌توان اذعان کرد که وحدت و نظم موجود در چین درگرو فرهنگ غنی و منسجم این کشور است. بر همین اساس هر کشوری که در طول تاریخ به‌عنوان مهاجم وارد چین شده در فرهنگ غنی این کشور هضم شده است (کسینجر، ۱۳۹۹: ۵-۹). افزون بر پیشینه تاریخی کهن، چین در این سال‌های اخیر به تأسیس و گسترش مراکز فرهنگی چینی در کشورهای مختلف پرداخته است. این مراکز به‌عنوان پایگاه‌هایی برای ترویج فرهنگ چینی، برگزاری نمایشگاه‌های هنری و فعالیت‌های فرهنگی عمل می‌کنند که عبارت‌اند از:

-برگزاری جشنواره‌های فرهنگی و هنری: چین در سال‌های اخیر با برگزاری جشنواره‌های فرهنگی و هنری در سطح بین‌المللی، تلاش کرده است تا فرهنگی و هنر چینی را معرفی و ترویج کند. این جشنواره‌ها شامل نمایشگاه‌های هنری، کنسرت‌ها و برنامه‌های فرهنگی مختلف هستند (Wang, 2023:118).

جدول ۱: تبادلات فرهنگی چین در سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۲۴

سال	فعالیت	توضیحات	منطقه
۲۰۲۳	افتتاح مؤسسات جدید کنفوسیوس	تأسیس مؤسسات جدید کنفوسیوس در کشورهای مختلف برای ترویج زبان و فرهنگ چینی.	اروپا، آفریقا و آسیا.
۲۰۲۳	گسترش برنامه‌های آنالاین زبان چینی	راه‌اندازی سیستم‌عامل‌ها و دوره‌های آنالاین جدید برای یادگیری زبان چینی در سطح جهانی.	آنالاین، در سراسر جهان در دسترس است.
۲۰۲۳	تأسیس مراکز فرهنگی چین	افتتاح مراکز فرهنگی جدید با تمرکز بر هنر، تاریخ و سنت‌های چینی.	شهرهای آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی.
۲۰۲۴	مشارکت با دانشگاه‌های بین‌المللی	همکاری با دانشگاه‌ها برای برنامه‌های مطالعات چینی و تبادل فرهنگی.	دانشگاه‌های آمریکای شمالی و اروپا.
۲۰۲۴	توسعه امکانات آموزش زبان چینی	ایجاد امکانات آموزشی جدید برای معلمان زبان چینی.	مکان‌های مختلف در آفریقا و آسیای مرکزی.
۲۰۲۴	میزبانی رویدادها و کارگاه‌های فرهنگی	برگزاری رویدادهای فرهنگی، کارگاه‌ها و نمایشگاه‌ها برای ترویج فرهنگ چینی.	شهرهای بزرگ جهان به‌ویژه در ایالات متحده و اروپا.

(China Daily, January 2024)

- پروژه‌های تبادل فرهنگی و آموزشی: چین به‌ویژه در زمینه تبادل فرهنگی و آموزشی با کشورهای مختلف فعال بوده است. این برنامه‌ها شامل بورسیه‌های تحصیلی و تبادل دانشجوی هستند که هدف آن‌ها تقویت روابط فرهنگی و علمی بین چین و دیگر کشورهاست (Chen, 2024:60).

- ترویج زبان و ادبیات چینی: چین تمرکز ویژه‌ای بر ترویج زبان چینی و ترجمه آثار ادبی چینی به زبان‌های مختلف دارد. این اقدام‌ها شامل ایجاد دوره‌های آموزشی زبان چینی و حمایت از ترجمه و انتشار آثار ادبی چینی است (Yang, 2024:30).

- خلق مفاهیم در سیاست خارجی: قابلیت خلق مفاهیم یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کارکرد فرهنگی به شمار می‌آید که چین در این زمینه از توانمندی بالقوه‌ای برخوردار است. در این خصوص می‌توان «راهبرد مین»^۱ را با مضمون روابط میان انسان و انسان، انسان و جامعه و انسان و طبیعت ذکر کرد (چن، ۱۳۹۹: ۱۶۶). «تیانشا»^۲ مفهوم دیگری است که معرف یک جهان‌بینی به نظام هستی است و دیدگاهی از بالا به پایین به نظم جهانی دارد بر اساس این مفهوم سرزمین چین به‌عنوان «پسر آسمان» بر زمین حاکمیت دارد (گوهارت، ۱۳۹۵: ۲۰-۲۵؛ Cheng, 2019:6). مفهوم دیگر شامل «پادشاهی میانه» و خراج‌گذاری‌های مربوط به آن است که بر اساس مفهوم پیشین چین به‌عنوان پسر آسمان باید از سرزمین‌های هم‌جوار خود خراج دریافت کند (آلیسون، ۱۳۹۹: ۲۲۹-۱۹۱). در این راستا یک مؤسسه با نام «هانبان»^۳ برای نظارت بر تمام مؤسسات فرهنگی کنفوسیوس در چین تأسیس شد فعالیت‌های این مؤسسه در حیطه سیاست خارجی در چند قالب قابل‌بررسی است:

- نظام تشکیلاتی: در سال ۱۹۷۸ یک مؤسسه اجرایی زیر نظر وزارت آموزش و پرورش چین جهت آموزش زبان چینی و کنترل بر دیگر مؤسسات کنفوسیوس تحت عنوان «هانبان» تأسیس شد. ۱۲ نفر از نمایندگان وزارت خارجه، وزارت آموزش و پرورش و وزارت دارایی در این مؤسسه حضور دارند. چین در جهت جلوگیری از بروز حساسیت‌ها نسبت به این مؤسسه نام آن را از هانبان به «مرکز همکاری و آموزش زبان وزارت آموزش و پرورش» تغییر داده است.

1. Mine strategy

2. Tiansha

3 Hanban

درواقع هدف این مؤسسه آموزش و گسترش فرهنگ بیجینگ^۱ به کل دنیا از طریق آموزش زبان چینی است. مؤسسه هان‌بان از طریق برنامه‌ای پنج‌ساله سعی داشت ۱۱۰۰ مرکز آموزش زبان در دنیا را تأسیس کند تا از این طریق یادگیری زبان چینی را در اقصی نقاط دنیا به‌ویژه اروپا و آمریکا گسترش دهد. اولین مرکز آموزش زبان چینی در سال ۲۰۰۴ در کره جنوبی تأسیس شد و پس‌از آن نیز دولت بیجینگ اقدام به ایجاد مراکز آموزش زبان در کشورهای دیگر کرد. این عملکرد چین در حوزه گسترش فرهنگ و زبان کنفوسیوس در پرتو دیپلماسی فرهنگی این کشور و در راستای از بین بردن تصور تهدید نسبت به خود توجیه می‌شود (Peterson, 2017:21-22).

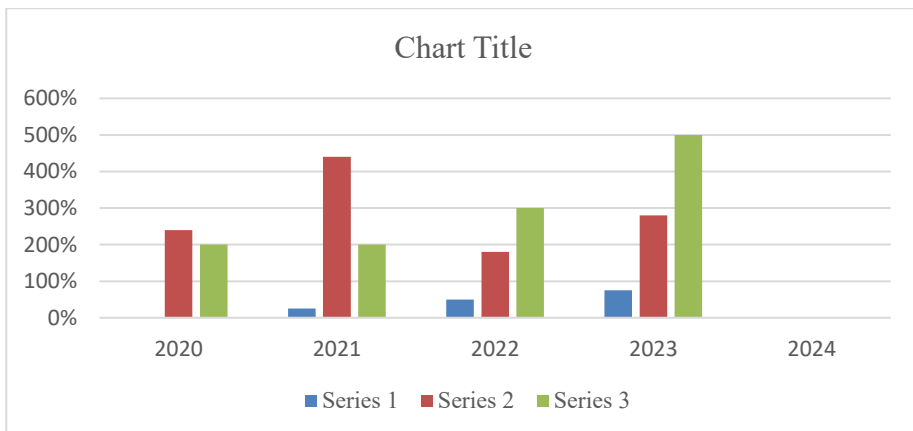
جدول ۲: فعالیت‌های مؤسسه هان‌بان در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۴

سال	نوع فعالیت	توضیحات
۲۰۲۰	دوره‌های آنلاین زبان	گسترش دوره‌های آنلاین زبان چینی و برنامه‌های فرهنگی به دلیل همه‌گیری COVID-19.
۲۰۲۱	رویدادهای فرهنگی مجازی	میزبانی رویدادهای مجازی، از جمله سخنرانی‌های آنلاین، نمایشگاه‌ها و تبادلات فرهنگی.
۲۰۲۲	مشارکت با مؤسسات آموزشی	تقویت همکاری با دانشگاه‌ها و مدارس در سراسر جهان برای ترویج زبان و فرهنگ چینی.
۲۰۲۳	گسترش مؤسسات کنفوسیوس	افتتاح مؤسسات و کلاس‌های درس جدید کنفوسیوس در سطح جهانی برای تقویت دیپلماسی فرهنگی و آموزش زبان.
۲۰۲۴	برنامه‌های دیپلماسی فرهنگی	اجرای برنامه‌های دیپلماسی فرهنگی در مقیاس بزرگ از جمله جشنواره‌های هنری، نمایش فیلم و نمایشگاه‌های فرهنگی.

(Moe, 2023, Hanban, 2024, Zhang, 2023:13, Wang, 2024:19-21)

-**کیفیت فعالیت:** در زمینه توانایی هان‌بان این نکته حائز اهمیت که دامنه پروژه و کارکرد این سازمان در کشورهای انگلیسی‌زبان نسبت به کشورهای دیگر بیشتر است. در همین راستا ۳۸ درصد از مؤسسات درس و آموزش زبان کنفوسیوس در ایالات متحده آمریکا قرار دارد و پس‌از آن بریتانیا در رتبه بعدی قرار می‌گیرد. استرالیا با ۵ درصد در ردیف سومین کشور

پذیرای مؤسسه کنفوسیوس قرار می‌گیرد. ایتالیا، کره جنوبی، تایلند، آلمان، روسیه و ژاپن در مراتب بعدی قرار دارند. همچنین به نظر می‌رسد با افزایش سرمایه‌گذاری‌های چین در آفریقا تعداد مؤسسات کنفوسیوس در این قاره به رشد قابل توجهی دست یابد (Peterson, 2017:24).



نمودار ۲: کیفیت فعالیت‌های هانبان در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۴
(Moe, 2023, Hanban, 2024)

افزون بر موارد فوق در سال‌های اخیر مفاهیم جدیدی متناسب با شرایط منطقه و جهانی در دستور کار سیاست خارجی چین قرار گرفته است که از جمله این مفاهیم شامل: «رؤیای چین»^۱: این مفهوم که توسط شی جین‌پینگ معرفی شده و هدف آن احیای عظمت تاریخی چین و تقویت هویت ملی است. این مفهوم نه تنها به سیاست داخلی بلکه به سیاست خارجی نیز توجه دارد و به ترویج فرهنگ چین در سطح جهانی کمک می‌کند (Jinping, 2014:4-7).
-توسعه استراتژی «نوار و جاده فرهنگی»^۲: چین به تأکید بر جنبه‌های فرهنگی ابتکار «نوار و جاده» پرداخته است؛ این استراتژی شامل تبادل‌های فرهنگی، برگزاری جشنواره‌های هنری و حمایت از پروژه‌های فرهنگی در کشورهای شریک می‌شود تا نفوذ فرهنگی چین را تقویت کند (Zhang, 2023:5-9).

1. China's dream
2. Cultural strip and road

-دیپلماسی «آرمان‌های مشترک»^۱: چین در سال‌های اخیر بر ترویج «آرمان‌های مشترک» به‌عنوان بخشی از دیپلماسی فرهنگی خود تمرکز کرده است. این رویکرد به دنبال ترویج ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی مشترک میان چین و کشورهای دیگر به‌ویژه در عرصه‌های فرهنگی و آموزشی است (Li, 2024: 3-5).

-گسترش شبکه‌های رسانه‌ای جهانی و «قدرت نرم»^۲: چین در این سال‌ها به تقویت شبکه‌های رسانه‌ای خود مانند CGTN و شبکه‌های اجتماعی پرداخت تا تصویر فرهنگی و روایت‌های خود را در سطح جهانی گسترش دهد. این اقدام بخشی از استراتژی قدرت نرم چین است (Wang, 2023: 7-10).

رژیم‌سازی: دولت‌ها در راستای رسیدن به اهداف بلندمدت و تثبیت جایگاه خود در منطقه اقدام به رژیم‌سازی می‌کنند. این رویه سیاسی بعد از جنگ سرد بین قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه قدرت‌های نوظهور رواج بیش‌تری یافت. چین نیز به‌عنوان قدرتی نوظهور در عرصه بین‌المللی در جهت نیل به اهداف اقتصادی-سیاسی و تثبیت جایگاه خود در منطقه و همچنین در راستای از بین بردن تصور منفی نسبت به خود در منطقه که با توجه به رشد روزافزون این کشور در سه دهه اخیر تهدیدی برای کشورهای منطقه به‌حساب می‌آید از استراتژی رژیم‌سازی بهره‌جسته است. ازجمله اقدام‌های چین در این حوزه می‌توان سه نمونه بسیار مشهود است؛

-**کنترل اینترنت و رسانه:** دولت چین نظارت شدیدی بر اینترنت و رسانه‌های اجتماعی اعمال می‌کند. این کشور با استفاده از «دیوار آتش»^۳ به کنترل و فیلتر کردن اطلاعات آنلاین پرداخته و دسترسی به بسیاری از وبسایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی خارجی را محدود کرده است (MacKinnon, 2012: 5-15).

- **سرکوب اقلیت‌های قومی و مذهبی:** دولت چین به‌ویژه در مورد اقلیت‌های اویغور و تبتی سیاست‌های سرکوب‌گرایانه‌ای را به اجرا گذاشته است. این سیاست‌ها شامل محدود کردن آزادی‌های مذهبی، نظارت و کنترل شدید بر فعالیت‌های روزمره و ایجاد کمپ‌های بازآموزی برای اویغورها می‌شود (Zenz, 2019: 3-14).

-
1. common ideals
 2. soft power
 3. firewall

-کنترل اقتصادی و نظارت بر شرکت‌ها: دولت چین در زمینه اقتصادی نیز اقدامات زیادی برای رژیم‌سازی انجام داده است. این اقدامات شامل کنترل بر فعالیت‌های تجاری، نظارت بر داده‌های اقتصادی و دسترسی به اطلاعات مالی شرکت‌ها و افراد است (Rosen, 2016: 4-17). رژیم‌سازی چین نیز همانند سایر ابعاد دیپلماسی فرهنگی این کشور به‌مرور زمان اقدامات گسترده‌تر و متنوع‌تری را در بر گرفته است در این خصوص می‌توان به موارد چندی اشاره کرد ازجمله:

-ابتکار «کمربند و جاده» و نهادسازی منطقه‌ای: چین با تقویت ابتکار «کمربند و جاده» به ایجاد و تقویت نهادهای منطقه‌ای پرداخته است. این ابتکار شامل تأسیس نهادهای مالی جدید، مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیایی و ایجاد همکاری‌های چندجانبه برای توسعه زیرساخت‌ها در کشورهای شریک است. این اقدام‌ها به چین کمک می‌کند تا قواعد و استانداردهای جدیدی را در سطح منطقه‌ای و جهانی شکل دهد (Zhang, 2023: 2-8).

-گسترش استانداردهای فناوری و داده‌ها در سطح جهانی: چین به‌طور فعال به تنظیم استانداردهای جهانی در زمینه فناوری و داده‌ها پرداخته است. ازجمله این اقدام‌ها، توافقات جدید با کشورهای مختلف برای هماهنگ‌سازی استانداردهای فناوری اطلاعات و شبکه‌های G5 است. این اقدام‌ها به چین کمک می‌کند تا نفوذ خود را در این حوزه‌های کلیدی افزایش دهد و به تنظیم قواعد بین‌المللی بپردازد (Li, 2024: 3-11).

-دیپلماسی به‌اصطلاح «پاسخگو به بحران»: چین استراتژی جدیدی به نام «دیپلماسی پاسخگو به بحران» را به اجرا گذاشته است که شامل ارائه کمک‌های انسان دوستانه و مشارکت در مدیریت بحران‌های جهانی است. این دیپلماسی به چین امکان می‌دهد تا در بحران‌های بین‌المللی نقش فعالی ایفا کند و بر روی قواعد و استانداردهای بین‌المللی تأثیر بگذارد (Chen, 2023: 6-13).

فرجام سخن

رشد چین به عنوان قدرتی نوظهور در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی موجب حساسیت قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده آمریکا شده است. ایالات متحده ضمن کنترل رشد چین از استراتژی احاله مسئولیت از طریق هند، ژاپن، تایوان و کره جنوبی که رقبای منطقه‌ای آن کشور محسوب می‌شوند و توانایی مقابله با چین را دارند در راستای مهار این کشور بهره جسته است. افزون بر این، آمریکا در جهت نیل به هدف مذکور از طریق روابط دوجانبه و چندجانبه، همکاری اقتصادی، سیاسی و نظامی با کشورهای حوزه شرق آسیا سعی در منزوی کردن چین و تقویت «تصور تهدید» شکل گرفته نسبت به این کشور در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی را دارد. دولت پکن نیز در راستای مقابله با رویکرد احاله مسئولیت ایالات متحده آمریکا و از بین بردن «تصور تهدید» شکل گرفته نسبت به خود درصدد برآمده است تا از طریق ریشه‌یابی عوامل شکل‌گیری «تصور تهدید» در جهت خنثی‌سازی استراتژی ایالات متحده و از بین بردن تصورات منفی از خود گام بردارد. از این‌رو دولت پکن ضمن تغییر رویکرد سیاست خارجی خود از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اتخاذ یک رویکرد مسالمت‌آمیز در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه ریشه‌های «ژئوپلیتیک و استراتژیک» و «ارزشی-تاریخی» که در طول تاریخ به‌ویژه دوران جنگ سرد موجب شکل‌گیری «تصور تهدید» نسبت به این کشور شده اقدام‌هایی انجام داده است که شامل گام برداشتن در جهت رفع منازعات مرزی، تغییر رویکرد در زمینه تعامل با کشورهای منطقه (برخلاف دوران جنگ سرد که مبتنی بر ایدئولوژی و خصمانه بود)، ظهور دکترین مسالمت‌آمیز، دیپلماسی پیرامونی، تأسیس مراکز آموزش زبان و فرهنگ کنفوسیوس در سراسر دنیا، پیوستگی تمدنی و سیاست خارجی، خلق مفاهیم در سیاست خارجی و رژیم‌سازی می‌شود که همگی در چارچوب دیپلماسی فرهنگی چین در جهت نیل به اهداف بلندمدت، خنثی‌سازی استراتژی ایالات متحده آمریکا و از بین بردن «تصور تهدید» شکل گرفته نسبت به خود جای می‌گیرند. دیپلماسی فرهنگی چین با تمام موفقیت‌هایی که کسب کرده است با انتقادات و چالش‌هایی نیز مواجه است. کشورهایایی که تحت تأثیر برنامه‌های فرهنگی چین قرار گرفته‌اند، برخی مواقع نسبت به تلاش‌های چین برای نفوذ سیاسی و اقتصادی هشدار داده‌اند درحالی‌که چین به‌طور گسترده‌ای در تلاش است تا وجهه‌ای مثبت از خود ارائه دهد، اما این تلاش‌ها می‌تواند به نفوذ فرهنگی

چین به صورت ابزار سیاست‌گذاری و فشار به کشورهای دیگر تبدیل شود. این موضوع باعث می‌شود که استراتژی‌های چین در عرصه دیپلماسی فرهنگی در عین حال که از نظر اقتصادی و فرهنگی تأثیرگذار است، با چالش‌هایی در زمینه استقلال سیاسی و فرهنگی کشورها نیز روبرو شود که این امر در نهایت ممکن است منجر به حضور مستقیم ایالات متحده آمریکا در ایندوپاسیفیک شود.

منابع

- سازمند بهاره و فریبرز ارغوانی پیرسلامی (۱۳۹۶). سیاست خارجی جهانی و منطقه‌ای چین در قرن بیست و یکم، تهران، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات
- سازمند بهاره (۱۳۸۸). منطقه‌گرایی و هویت مشترک در جنوب شرق آسیا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- سازمند بهاره (۱۳۹۰). سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران، ابرار معاصر تهران.
- ولدانی جعفر (۱۳۸۷). ایران و مصر: چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران، انتشارات مرز فکر
- مرشایمر جان جوزف (۱۳۸۸). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، مترجم: غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، چاپ اول، ناشر: وزارت امور خارجه
- چن جیان فنگ (۱۳۹۰). پرورش مین: قدرت نرم چین، در مینگ جینگ لی، قدرت نرم چین (استراتژی چین در حال ظهوری در سیاست بین‌الملل)، مترجم: عسگر قهرمان پور بناب، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- سلیمی حسین (۱۳۸۴). دولت مجازی یا واقع‌گرایی تهاجمی؛ بررسی مقایسه‌ای نظریه ریچارد روزکرنس و جان مرشایمر، پژوهش حقوق و سیاست، ۴۲-۱۹
- درج حمید و محمدعلی بصیری (۱۴۰۰). تأثیر رقابت منطقه‌ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا، پژوهش‌های جغرافیایی/انسانی، ۵۳(۱): ۲۴۳-۲۶۴.
- آدمی علی و مجید دشت‌گردی (۱۳۹۱). ایالات متحده و مهار متخاصمان در چارچوب احاله مسئولیت، نشریه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳، ۱-۲۸.
- کریمی غلامرضا، مریم حداد زند و شیرین احمد پور (۱۴۰۱). نقش هند در استراتژی احاله مسئولیت آمریکا برای مهار چین، فصلنامه علمی سیاست جهانی، ۱۱(۴): ۱۳۹-۱۶۹

ارغوانی پیرسلامی فریرز (۱۳۹۰). زمینه‌های ساختاری دولت و جهت‌گیری سیاست خارجی چین در برابر آمریکا در دوره پس از جنگ سرد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

نریمانی گلناز، مسعود اخوان کاظمی و سید شمس‌الدین صادقی (۱۳۹۷). تحلیلی بر راهبردها و ابزارهای تحکیم و گسترش قدرت نرم چین، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۱(۴۳): ۱۶۵-۲۰۲.

آلیسون گراهام تی (۱۳۹۹). جنگ محتوم: آیا آمریکا و چین می‌توانند از تله توسیدید بگریزند؟ ترجمه رحمت حاجی مینه و محمد عابدی، تهران، ابرار معاصر تهران

غفارزاده مهرشاد، مهدی امیری و ایمان شعبان زاده (۱۴۰۱). دپلماسی مشارکت راهبردی چین و رویکرد آن به غرب آسیا، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۴(۱۴): ۵۳-۷۹.

شریعتی نیا محسن (۱۳۸۷). روند دگرگونی در سیاست خارجی چین؛ از تجدیدنظرطلبی به توسعه‌گرایی، در سیاست خارجی توسعه‌گرا، گردآوری مسعود موسوی شقایق، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، صص ۵۰۹-۵۳۰.

گوهارت ندین (۱۳۹۵). نفی پایان تاریخ، یک تلقی بدیل چینی از نظم بین‌الملل؟ مؤسسه امور بین‌المللی و حوزه امنیت آلمان، ترجمه امیر صالحی و جواد عرب یارمحمدی، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

کیسینجر هنری (۱۳۹۸)، چین، مترجم: حسین رأسی، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
کیسینجر هنری و دیگران (۱۳۹۸). آیا قرن بیستم و یکم به چین تعلق دارد؟ (یک مناظره)، ترجمه مسعود یوسف حصیر چین، تهران، نشر علم.

Amador J. S. (2010) ASEAN in the Asia Pacific: Central or Peripheral?, *Asia Politics and Policy*, 2(4): 601-616.

A. A. Davydova and A. V. Kupriyanova (2022). US-Indian Relations: Formation of an Alliance or a Temporary Partnership?, published in *Obshchestvennye Nauki i Sovremennost*, No. 2, pp. 21-34.

Asia Times.(2023) *China's Peripheral Diplomacy: Recent Developments*. Asia Times.

Bhattacharya, A. (2010). China's Discourse on Regionalism and what it Means for China, *Asia Pacific Review*, 17 (1). 97-123.

Buzan, B. and Foot, R. (2004) *Does China Matter? A Reassessment Essays in memory of Gerald Sgal*, Routledge is an imprint of the Taylor & Francis Group This edition published in the Taylor & Francis e-Library.

- Congressional Research Service (2014) India-U.S. Economic Relations: In Brief, 1-12.
- China Daily (2024). *China's Infrastructure Investments in Peripheral Regions*, China Daily.
- Christensen, Thomas J., and Snyder, J. (2009). Chain gangs and passed bucks: predicting alliance patterns in multipolarity, *International Organization*, 137-168.
- Civils360 (22/08/2020), "LEMOA- Logistics Exchange Memorandum of Agreement", Date of extraction: 19/7/2022, Available at: LEMOALog.
- Cheng, A. (2019). The Problem with Tianxia, *tianxiain Comparative Perspective*, Alternative Models of Geopolitical Order, Conference Berggruen Research CENTER IN Tsingtao.
- Chen, Z. (2024) China's Cultural Diplomacy and Its Effects on U.S. Strategic Interests in East Asia, *Asia-Pacific Journal of International Relations*, 21(2), 185-202. [DOI: 10.1007/s12140-024-00237-w].
- Chen, H. (2023). *China's Crisis Response Diplomacy*, People's Publishing House,
- Climate Action Network. *China's Climate Policies and Multilateral Engagement*. Climate Action Network, 2024.
- China's Global Expansion of Confucius Institutes and Cultural Exchanges, *China Daily*, January 2024, Available at: [China Daily](#)
- Chen, J. (2024). Educational and Cultural Exchanges: China's Global Influence, *International Education Journal*, 18(2), 77-93. DOI:10.1080/07294360.2024.2103002.
- Chi, Z. (2013). Historical Changes in Relations between China and Neighboring Countries (1949–2012), Institute for Security and Development Policy. 1-45.
- Chung, C. (2004). *Domestic Politics, International Bargaining and China's Territorial Disputes*, London and New York: Routledge.
- China Academy of Sciences. *Annual Report on China's Technological Innovation and Development*. China Academy of Sciences, 2024.
- Confucius Institute Headquarters, *Global Expansion of Confucius Institutes*, Confucius Institute Headquarters, 2023.
- Department of Defense (2017). US | India Defense Technology and Trade Initiative (DTTI), Date of extraction: 21/7/2022, Available at: <https://www.acq.osd.mil/ic/dtti.html>.
- Dalei, J. (2022). U.S. evolving strategic thinking about Taiwan, *China International Strategy Review*, <https://doi.org/10.1007/s42533-022-00124-z>.
- Medeiros, E. (2019). The Changing Fundamentals of US-China Relations, *The Washington Quarterly*, 42:3, 93-119, DOI:

- 10.1080/0163660X.2019.1666355.
- E.et al.Skons (2005). Military Expenditure, In Stockholm International Peace Research Institute SIPRS Yearbook, New York: Oxford University Press. Stanford University Press,141.
- Forum on the Arms Trade (2022). U.S Arms Sales to India, Date of extraction: 21/7/2022, Available at: <https://www.forumarmstrade.org/usindia.html>
- Ikenberry, J. (2014) From Hegemony to the Balance of Power: The Rise of China and American Grand Strategy in East Asia, *International Journal of Korean Unification Studies*, 23(41).
- Snyder, G. (2002) Mearsheimer's World— Offensive Realism and the Struggle for Security (A Review Essay), *International Security*, 27(1), 149-173.
- Glosny A. M. (2007) *Stabilizing the Backyard: Recent Development in China's Policy toward Southeast Asia in China and Developing World*, Edited by Eisenman & et al, London and New York. M.E. sharpe.
- Hamanaka, Shintaro (2008). Comparing summitry, financial and trade regionalisms in East Asia: from the Japanese perspective, In *China, Japan and Regional Leadership in East Asia*, Christopher M. Dent, Cheltenham, UK and Northampton, MA, USA: Edward Elgar Publishing.
- Huang, J. (2024) *Strategic Use of Cultural Diplomacy by China: Eroding U.S. Influence in East Asia*, *Global Strategy Journal*, 11(1), 32-48. [DOI: 10.1002/gsj.12547].
- Wang, Y. (2024). Virtual Transformation: How Hanban Adapted to the Pandemic, *International Journal of Chinese Education*, 22(1), 78-95. DOI:10.1080/14690742.2024.2123456.
- Xin, L. (2019) China's Cultural Diplomacy: A Great Leap Outward with Chinese Characteristics? Multiple Comparative Case Studies of the Confucius Institutes, *Journal of Contemporary China*, 28:118, 646-661, DOI: 10.1080/10670564.2018.1557951.
- Xi, Jinping (2014). *Chinese Dream: The Great Rejuvenation of the Chinese Dream*, People's Publishing House. [Page 15-18].
- Yiwen, Z. and Fan W. (2023) Studying the narrative of US policy towards China: introducing China-related political texts in Congress, <https://doi.org/10.1057/s41599-023-01894-6>.
- Yuan-Kang W. (2006) chinas grand strategy and U.S primacy: is china balancing American power?, International Studies Association.
- Yuyang, C. (2011) Mao Zedong's Judgement of the Qar Threat after the Founding of New China, *Journal of Military History*. 1, 61-87.
- Zenz, A. (2019). *The China-Pakistan Economic Corridor and the Uyghur Issue*. *Journal of Contemporary China*, 28(118), 728-740.

- Zhao, S. (2020). *The China Model: Political Meritocracy and the Limits of Democracy*. Routledge.
- Zhang, L. (2023) *China's Cultural Diplomacy and Its Challenges to U.S. Hegemony in East Asia*, *Journal of Global Security Studies*, 8(2), 237-256. [DOI: 10.1093/jogss/ogad013].
- Zhang, L. (2023). The Role of Confucius Institutes in Global Cultural Diplomacy, *Journal of Global Education*, 29(3), 145-162. DOI:10.1080/00101223.2023.2134567.
- Zhang, M. (2023) *Cultural Strategy of the Belt and Road Initiative and Global Impact*", Foreign Languages Press.